

درآمدی بر مؤلفه‌های اساسی محیطی در چشم‌انداز ایران

دکتر حسن روحانی*

چکیده

سال ۱۳۸۲ شاهد ظهور نخستین سند ملی توسعه در تاریخ کشور از سوی مقام معظم رهبری است. بسیار حائز اهمیت است که به مدد مؤلفه‌های اساسی محیطی و از طریق آینده‌پژوهی بتوانیم حرکت کشور را در راستای این سند متناوباً پیش کنیم و چهره ایران آینده را ترسیم نماییم. یک روش کلاسیک در روندشناسی تحولات، استفاده از شاخص‌هایی است که از سوی مجامع و نهادهای بین‌المللی تعریف و ارائه شده است. با این حال به نظر می‌رسد که اقتضائات چشم‌اندازگرایانه و زمینه‌گرایانه، ما را به بازتعریف این مؤلفه‌ها، فرا می‌خواند. تحقیق حاضر، مؤلفه‌های اصلی تغییرات محیطی کشور را با توجه به اقتضائات، برشمرده، بازتعریف نموده و اهمیت آنها را بر آینده ایران، تشریح نموده است.

واژگان کلیدی

چشم‌اندازگرایی، زمینه‌گرایی، مؤلفه‌های تغییرات محیطی، سرمایه اجتماعی، سرمایه سیاسی و آینده‌پژوهی.

Email: Rouhani@csr.ir

* رییس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۳/۰۱

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۱/۱۷

فصلنامه راهبرد / سال نوزدهم / شماره ۵۵ / تابستان ۱۳۸۹ / صص ۳۴-۷

مقدمه

نقطه عزیمت نوشتار حاضر از دو مفهوم فلسفی نوین مایه می‌گیرد: چشم‌اندازگرایی^۱ و زمینه‌گرایی^۲. چشم‌اندازگرایی مخصوصاً در قرائتی که مکملیت^۳ را در بر می‌گیرد، قابل به این است که نگاه به یک پدیدار از یک منظر خاص، تصویر جامعی ارائه نمی‌کند. ناظری که از ارتفاع بالا به یک رشته جبال می‌نگرد، آن را صاف می‌بیند؛ در حالی که ناظر دیگری که بر آن ایستاده، آن را مرتفع می‌یابد. مکملیت نیز این دیدگاه را پیش می‌آورد که می‌توان دیدگاه‌های مختلف را با یکدیگر تلفیق نمود تا به تصویری جامع‌تر دست یافت.^(۱)

زمینه‌گرایی، مفهوم فلسفی دیگری است که امروزه در مطالعات اجتماعی و انسانی، بسط یافته است. زمینه‌گرایی (که نوع خاصی از آن بومی‌گرایی خوانده می‌شود)، این امکان را برای محققان فراهم می‌کند که ویژگی‌های خاص محیطی را در نظر بگیرند و از تعمیم خام نتایج زمینه‌های دیگر به زمینه مورد تحقیق، خودداری نمایند. زمینه‌گرایی از یک طرف امکان نظریه‌پردازی‌های خاص محیطی و زمینه‌ای را فراهم می‌سازد و از طرف دیگر راه‌حل‌ها و تجویزها را مبتنی بر همان نظریه‌ها و اقتضائات محیطی، بنا می‌نماید.^(۲) اینک از رهگذر بسط دو مفهوم مورد اشاره است که این امکان فراهم آمده تا دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در خصوص کرسی‌های نظریه‌پردازی و بومی‌سازی علوم، با اقبال بیشتری از جنبه رویکردی پژوهشی، مواجه گردد.

اکنون سال‌هاست که نهادهایی در جهان به منظور تهیه شاخص‌های مختلف برای مراکز تصمیم‌گیری کشورها اقدام می‌کنند. از جمله می‌توان به برنامه توسعه سازمان ملل^۴، خانه آزادی^۵، بنیاد هریتیج^۶، آنکتاد^۷، سازمان بین‌المللی کار^۸ و سازمان بین‌المللی شفافیت^۹ اشاره

-
1. Perspectivism / perspectivalism
 2. Contextualism
 3. Complementarity
 4. UNDP
 5. Freedom House
 6. Heritage Foundation
 7. UNCTAD
 8. ILO
 9. Transparency International Organization

کرد. تردیدی نیست که این شاخص‌ها و مؤلفه‌ها، اهمیت زیادی دارند و در حال حاضر - به ویژه در حوزه اقتصاد - اکثر آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند. با این حال نگارنده معتقد است که زمینه‌های غربی رویکردهای مورد اشاره، امکان فهم دقیق و جامع از تغییرات محیطی جوامع مختلف را زایل می‌سازد و بنابراین لازم است بازتعریف مؤلفه‌های مذکور - که البته بسیاری از آنها به ویژه در حوزه اقتصاد مطلوبیت دارند - مورد توجه قرار گیرد. این ضرورت در مورد جامعه ما که اکنون حساس‌ترین فراز تاریخ خود را طی می‌نماید و برای نخستین بار، دست در کار تدارک چشم‌انداز گردیده و سند آن را، مبنای حرکت خود قرار داده است؛ به مراتب بیشتر مطرح می‌گردد. نگارنده معتقد است بازتعریف مؤلفه‌ها در مطالعه روند حرکت جامعه به سمت چشم‌انداز، اجتناب‌ناپذیر بوده و لذا کوشیده است با تکیه بر شناخت و تجارب شخصی از محیط ایران، اهم آنها را مطرح نماید. بدیهی است با تکمیل نظروزی‌ها در این خصوص، می‌توان شاخص‌ها و نماگرهای ذیربط هر یک از مؤلفه‌های بازتعریفی را تولید نمود و روند آنها را مورد توجه قرار داد. همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این بازتعریف، شماری از مؤلفه‌های کلاسیک، مورد توجه بوده؛ در عین اینکه ویژگی‌های زمینه‌ای - محیطی ملحوظ نظر قرار گرفته است.

۱- ثروت ملی

مؤلفه اول، ثروت ملی است. این ثروت چیست؟ چگونه صیانت می‌شود؟ و چگونه به نسل آتی سپرده می‌شود؟ آب، خاک، جنگل‌ها، مراتع، معادن و طلای سیاه کشور را که ثروت بزرگ امروز و فردای ماست، چگونه حراست می‌کنیم؟ چگونه استحصال می‌کنیم؟^(۳) چگونه به آیندگان تحویل می‌دهیم؟ نکند با بی‌برنامگی و عدم کارآمدی دولت، ثروت ملی ما را دیگر کشورها تاراج کنند و ما تماشاکننده باشیم! منبع گاز مشترک را همسایه جنوبی ببرد! منبع نفت مشترک را هم همسایه غربی ما برنامه‌ریزی کرده است که ببرد!^(۴) رودخانه‌های خروشان کشور هم به کشورهای همسایه سرازیر شوند و ما نتوانیم با احداث سد‌های لازم از آنها درست استفاده کنیم و به صورت صحیح از این منبع خداداد برای توسعه کشور بهره‌برداری کنیم! (روحانی، ۱۳۸۹، صص ۲۷۳-۲۶۸) خاک ارزشمند کشاورزی هم با بی‌برنامگی تبدیل به برج و ساختمان شود! مراتع هم با بی‌برنامگی تخریب شوند و خدای ناکرده همه ثروت‌های ملی ما از دست بروند (روحانی، ۱۳۸۹، صص ۳۱۶-۳۰۹).

یکی از مؤلفه‌های مهم در چشم‌انداز ثروت ملی، بحث تغییرات اکولوژیکی است. تغییرات اکولوژیکی شاید در ظاهر کم‌اهمیت جلوه کند، اما می‌تواند به پیامدهای مهمی منجر شود، از جمله:

الف) هر گونه تغییر در الگوی بارش به شدت بخش دیم و کشت غلات و به تبع آن، امنیت غذایی را به خطر می‌اندازد.

ب) در اثر کاهش نزولات آسمانی، اشتغال در بخش کشاورزی تحت تأثیر قرار می‌گیرد، به طوری که منابع درآمدی افراد شاغل در این بخش، کاهش می‌یابد و به تبع آن، مهاجرت به شهرها و مشکلاتی همچون حاشیه‌نشینی در شهرها به وجود می‌آید.

ج) رشد صعودی ابتلا به بیماری‌های متأثر از تغییر اقلیم و شیوع بیماری‌هایی نظیر مالاریا، کلرو، دنگو و بیماری‌های عفونی، ناشی از افزایش دما، کاهش منابع آبی و کیفیت آب می‌باشد.

د) آلودگی هوا یکی از مهم‌ترین مشکلات در کلان‌شهرهاست که با میزان مرگ ناشی از بیماری‌های قلب و عروق و بیماری‌های تنفسی در ارتباط است.^(۵)

ه) با توجه به شرایط اقلیمی و سیکل هواشناسی ایران، پیش‌بینی می‌شود که کشور در سال‌های آینده دوره خشکسالی شود که می‌توان مشکل بزرگ کم‌آبی در آینده را برای کشور تصور کرد.^(۶)

و) تهدید تالاب‌های بین‌المللی کشور: هفت تالاب کشور در معرض تغییرات شدید اکولوژیکی قرار دارند. تالاب‌ها با ارزش اکولوژیک فراوان می‌توانند سهم مهمی در توسعه پایدار کشور ایفا کنند که تخریب آنها خطر بزرگی برای کشور به همراه خواهد داشت.^(۷)

ز) فرسایش بیش از حد خاک: استفاده بی‌رویه از کودهای شیمیایی و افزایش جمعیت باعث از بین رفتن کیفیت خاک، افت حاصلخیزی و فرسایش خاک می‌شود (کریم زاده، ۱۳۸۷). البته مشکل، محدود به اکوسیستم نمی‌شود و برای ما که کشوری نفت‌خیز هستیم، مشکل مضاعفی وجود دارد و آن اینکه در قبال بهره‌برداری از منابع خود، با درایت کافی برخورد نکرده‌ایم و از این منابع، پتانسیل‌های عظیم توسعه را فراهم نساخته‌ایم. مطالعات

موجود در سطح جهان نشان می‌دهد که چنانچه کشورها قاعده موسوم به هارت ویک^{۱۰} را اجرا نکنند و سود حاصل از منابعی مانند نفت را هر ساله مصروف سرمایه‌گذاری نسازند، به صورت پلکانی به دره کاهش درآمد سرانه، سقوط خواهند کرد. اگرچه مطالعات مربوط به این قانون در مورد ایران انجام نشده است (جا دارد که محاسبات آن در مورد کشور ما هم صورت بپذیرد و عایدات از کف رفته حداقل از سال ۱۹۷۰ به این سو، محاسبه شود) اما محاسبه آن در مورد سایر کشورها می‌تواند موقعیت نسبی ما را از این نظر توضیح دهد. برای مثال در مورد کشور نیجریه مشخص شده است که اگر این کشور، منافع حاصل از نفت خود را سرمایه‌گذاری می‌کرد، در سال ۲۰۰۰ می‌توانست پنج برابر مقدار واقعی موجود، سرمایه تولیدی داشته باشد. همین مطالعه نشان می‌دهد که کشورهایی مانند ونزوئلا در سال ۲۰۰۰ می‌توانستند از ۳۰ هزار دلار، سرمایه تولیدی سرانه برخوردار باشند (World Bank, 2006, p.86).

برای ایران آینده باید از ثروت‌های ملی خود به خوبی نگهداری و حراست کنیم و به بهترین وجه، بهره‌برداری صیانتی کنیم و با کمال امانتداری به نسل آتی بسپاریم. البته برخی، دامنه تعریف ثروت ملی را گسترده‌تر می‌گیرند و در آن صورت، ظرفیت‌های بازار یک کشور و قدرت ارزی آن را نیز در محاسبات منظور می‌نمایند. اگر چنین باشد و پول ملی ما، بازار ما و قدرت ارزی ما هم جزو ثروت‌های ملی باشند، در آن صورت، استفاده از آنها در مسیر درست ضروری است. نکند ارز خارجی ما وسیله رونق بازار دیگران باشد و با دلار خزانه ایران، اکوسیستم، باغ، مزرعه و کارخانه کشورهای دور و نزدیک از شیلی گرفته تا چین رونق یابند! اگر با ادامه شرایط فعلی کشور، تولید روز به روز کاهش و واردات روز به روز افزایش یابد، آن وقت ثروت ملی ما نه تنها برای نسل آینده، که برای سال‌های آتی هم باقی نخواهد ماند.

۲- سرمایه اجتماعی

مؤلفه دوم، سرمایه اجتماعی است.^(۸) ایران آینده را با چه حدّی از سرمایه اجتماعی می‌بینیم؟ اگر بین آحاد مردم و اقشار مردم اعتماد قابل قبولی وجود داشته باشد و بین گروه‌های مختلف جامعه و حاکمیت و دولت اعتماد و پیوند درستی باشد، آنگاه می‌توانیم ایران آینده پیشرفته‌ای را داشته باشیم.^(۹) اما اگر خدای ناکرده اعتمادها از بین برود، به جای اعتماد و رابطه و تعاون،

اختلافات و روبرویی‌ها شروع شود و هر گروهی به فکر حذف گروه رقیب باشد، چه آینده‌ای برای ایران می‌توان پیش‌بینی کرد؟ آینده خوبی برای جامعه‌ای که پیوند برادری و اعتماد در آن رو به کاهش باشد، قابل پیش‌بینی نیست. در واقع دولت‌هایی که بر ملت‌های متحد و منسجم فرمان می‌رانند، گنجینه‌هایی از سرمایه‌های بنیادی را در اختیار دارند.

منظور از سرمایه اجتماعی، هنجارها و شبکه‌هایی است که مردم را قادر می‌سازد تا دست به کنش جمعی بزنند. (Portes, 1998, pp.1-24) این تعریف چندین مقصود را بر می‌آورد. اول، نه بر پیامدها بلکه بر منابع سرمایه اجتماعی متمرکز است، در حالی که می‌پذیرد که ویژگی‌های مهم سرمایه اجتماعی از قبیل اعتماد و هنجار متقابل در طی یک فرآیند مکرر پدید آمده‌اند. دوم، این تعریف ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی را در خود جای می‌دهد و می‌پذیرد که اجتماعات کم و بیش بدان‌ها دسترسی داشته باشند. سوم، در حالی که تعریف اجتماع (و نه افراد، خانوارها یا دولت) را به عنوان واحد درجه اول تحلیل معرفی می‌کند، در ضمن می‌پذیرد که افراد و خانوارها، قادرند سرمایه اجتماعی را از آن خود کنند و به علاوه نحوه سازماندهی خود اجتماع تا حدودی زیادی به مناسبات آنها با دولت بر می‌گردد. تأثیری که دولت‌های ضعیف، دشمن‌صفت یا بی‌تفاوت، بر زندگی اجتماعی و طرح‌های توسعه‌ای باقی می‌گذارند، قراردادهای محترم می‌شمارند و در برابر فساد مقاومت می‌ورزند، عمیقاً متفاوت است.

کاهش سرمایه اجتماعی پیامدهای متعدد و وسیعی دارد. در راستای کاهش کنش‌های متقابل افراد و از هم‌گسیختگی ساختارهای کنشی - که اساس تشکیل و تقویت سرمایه اجتماعی است - باید انتظار چند پدیده اجتماعی را داشته باشیم:

۱. ابتدا انتظار می‌رود که افراد یک جامعه به سمت جهت‌گیری‌های خودخواهانه و منافع شخصی به جای حقوق و تعهدات متقابل که ترکیب پیچیده‌ای از جهت‌گیری خودخواهانه و دگرخواهانه است، پیش بروند.

۲. کاهش سرمایه اجتماعی در سطح جامعه و افزایش فساد و انحرافات اجتماعی، هم‌اکنون طبق گزارشات دفتر آسیب‌دیدگان سازمان بهزیستی کل کشور، هر ساله با رشد ۱۵ درصدی آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی در کل کشور مواجه بوده‌ایم و آمارهای جمع‌آوری شده

توسط نیروی انتظامی و وزارت کشور نشان‌دهنده رشد ضریب آسیب‌های اجتماعی کشور است (میری آشتیانی، ص ۱۲۱).

۳. کاهش اهمیت شبکه‌های اجتماعی و در بعدی خردتر، شبکه‌های ارتباطی در خانواده. افراد خانواده به طور مستمر و به راحتی پیوندهای خود را با همسران، والدین و فرزندان، خواهران و برادران، دوستان، همسایگان و همکاران به دلیل عدم اعتماد متقابل می‌گسلاند و روابط جدید میان افراد به طور فزاینده‌ای سست و سطحی می‌شود. پدیده گسست نسل‌ها در بُعد خانواده و جامعه که هم اکنون به عنوان یکی از تهدیدات و بحران‌های جدی در سطح کشور از سوی متخصصان، جامعه‌شناسان و سیاستگذاران مطرح است، نشان از وجود و ظهور پیامدهای افول سرمایه اجتماعی در ایران دارد.

۴. افول سرمایه اجتماعی، مترادف افزایش خشونت در سطوح مختلف اجتماعی است. به دلیل عدم وجود هنجارهای الزام‌آور جهت پیوند میان افراد، ارتباطات کم‌رنگ و بی‌ارزش خواهد شد.

۵. افزایش روان‌پریشی؛ انواع نشانه‌های روان‌پریشی و روند آن در ایران مانند: مصرف مواد مخدر، مواد روان‌گردان و رفتارهای افراطی جنسی (میری آشتیانی، ص ۱۲۴)، رفتارهای عصبی، تعرض به حقوق دیگران روز به روز بیشتر به چشم می‌خورند.

واضح است که یافتن عدد مشخص و قابل قبولی برای بیان سرمایه اجتماعی موجود در جامعه بزرگ و پیچیده‌ای همچون ایران، اگر غیرممکن نباشد، کاری بس دشوار و سخت است؛ به خصوص اگر اطلاعات طی دوره‌های متوالی موجود نباشد و یا منابع موجود قابل اعتماد نباشند، مشکل دو چندان خواهد شد. در بسیاری از کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی، بخش زیادی از اطلاعات مورد نیاز از طریق پیمایش‌های موسوم به «پیمایش اجتماعی عمومی»^{۱۱} و نیز سرشماری‌هایی که به طور منظم و با فاصله‌های کم انجام می‌شوند، به دست می‌آید. متأسفانه در ایران، اطلاعات به صورت منظم و متوالی تولید نمی‌شود. تنها طرح موجود، پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان است که در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ انجام شده که اتکاء به داده‌های آن نیز نمی‌تواند تصویر کاملی از تحولات درازمدت جامعه ایران به دست

دهد. از این رو در اینجا برای تحول میزان سرمایه اجتماعی در ایران از پژوهش‌های جسته و گریخته دیگر، استفاده شده است.

گفتنی است یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین شاخص‌های سنجش سرمایه اجتماعی، احساس و میزان اعتماد افراد جامعه در سطوح مختلف است. آمارهای به دست آمده در سال‌های مختلف نشان می‌دهد که میزان اعتماد در سطح جامعه کاهش یافته است. به عنوان مثال، حدود ۵۴ درصد از افراد در سال ۱۳۵۳ اظهار داشته‌اند که به مردم، اعتماد کمی دارند و حدود ۴۶ درصد ابراز کرده‌اند که زیاد اعتماد دارند. در حالی که در سال ۱۳۸۲، ۲۸/۸ درصد ابراز کرده‌اند که مردم تا حد کمی قابل اعتماد هستند؛ ۱۴/۳ درصد مردم را تا حد زیادی قابل اعتماد دانسته‌اند و ۵۶/۹ درصد ابراز کرده‌اند که تا حدودی مردم قابل اعتماد هستند.

جدول شماره (۲) - میزان اعتماد در میان مردم

نگرش	تعداد	درصد
کم	۱۲۷۷	۲۸/۸
تا حدودی	۲۵۲۷	۵۶/۹
زیاد	۶۳۷	۱۴/۳
تعداد پاسخ معتبر	۴۴۴۱	۱۰۰

منبع: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۲، ص ۲۶۳.

نهایت آنکه در کشوری که میان مردم، اعتماد، انسجام، اتحاد، نشاط و امید وجود دارد، آن ملت بزرگ‌ترین سرمایه را در اختیار دارد. اما اگر خدای ناکرده اخلاق و معنویت از جامعه رخت بربندد، آن جامعه نه تنها نمی‌تواند چشم‌انداز خوبی داشته باشد یا برنامه‌ای را به خوبی اجرا کند، بلکه نمی‌تواند هیچ امیدی به آینده داشته باشد. یکی از آفات کاهش سرمایه اجتماعی، رویکردهای غلط در رفتار سیاسی نخبگان است. متأسفانه در سال‌های اخیر عده‌ای به اشتباه فکر می‌کنند انسجام بین افراد یک جناح کافی است و باید جناح رقیب را منزوی کرد و با انواع اتهامات، آنها را از میدان رقابت قانونی بیرون راند. در واقع این افراد نمی‌دانند که یک محیط سیاسی، دقیقاً مشابه یک اکوسیستم طبیعی است و چنانچه جریان حذف، فعال شود، بی‌تردید کلیت نظام با تهدید جدی مواجه خواهد شد. این تفکر، در واقع نه تنها به فکر آینده کشور نیست، حتی به آینده خود نیز نمی‌اندیشد؛ بلکه صرفاً به فکر حفظ قدرت کنونی خود و حزب خود هستند که می‌تواند بزرگ‌ترین خطر برای رشد و توسعه کشور باشد.

۳- سرمایه سیاسی

مؤلفه سوم، سرمایه سیاسی است. مراد از «سرمایه سیاسی» چیست؟ در ادبیات رایج سیاسی امروز، سرمایه سیاسی به انباشته‌های سیاسی یک فرد یا حزب در یک کشور در جریان مبارزات سیاسی برای کسب قدرت اشاره می‌شود. اگر کاندیدایی به اندازه کافی سرمایه سیاسی گرد آورد و این سرمایه فراتر از سرمایه رقیب باشد، می‌تواند قدرت را کسب نماید. اما مراد من در اینجا این تعبیر سنتی نیست؛ بلکه سرمایه سیاسی مورد نظر من، به مجموع حیثیت سیاسی یک کشور اشاره دارد که بر آمده از اعتبار سیاسی فرد فرد آحاد آن و به ویژه چهره‌های برجسته آن است که هویتی به مراتب بالاتر از جمع این اعتبار را بر می‌سازد و تعیین‌کننده جایگاه درونی و بیرونی برای یک ملت می‌گردد. با این تفسیر، نوع نظام حاکم، روابط قوا با یکدیگر، عقلانیت و خردگرایی در برخوردها، سطح افکار عمومی جامعه، سطح فرهنگ سیاسی، مراعات قواعد بازی، قدرت حل و فصل مسائل مهم جامعه از طریق تدبیر و برنامه‌ریزی، امنیتی نشدن جامعه و همچنین نحوه رفتار سیاسی با دیگر کشورها و قدرت دیپلماسی فعال در روابط بین‌المللی و... این سرمایه بزرگ و تأثیرگذار را می‌سازند. در سرمایه سیاسی، قضاوت جوامع دیگر، دولت‌ها، مجامع بین‌المللی نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ چه اینکه افکار عمومی جهان و داوری دیگران می‌تواند این سرمایه را در سطح جهان بکاهد یا بیفزاید. از این منظر، پدیده سرمایه سیاسی، تا سطح نقدینگی یک رقیب سیاسی فرو کاسته نمی‌شود و برای هر فرد، هر نهاد و هر کشوری، جایگاه پیدا می‌کند. سرمایه سیاسی یک کشور، به طور طبیعی برای شهروندان و دولت آن، قدرت تأثیرگذاری و نفوذ پدید می‌آورد و به عنوان یک متغیر محیطی مهم باید مورد توجه قرار گیرد. عوامل متعددی در ارتقاء یا تنزل سرمایه سیاسی دخیل است. به نظر من یکی از مؤلفه‌های سرمایه سیاسی، هزینه مشارکت سیاسی است. هر چقدر هزینه مشارکت سیاسی در یک جامعه بالاتر رود، سرمایه سیاسی کشور تنزل پیدا می‌کند.

با افزایش هزینه مشارکت سیاسی و کاهش سرمایه سیاسی، ایران آینده چگونه می‌تواند ساخته شود؟ آینده ایران با سرمایه سیاسی و مشارکت همگان ساخته می‌شود. "جذب حداکثری" سیاست نظام است. باید این سیاست اجرا شود و اگر طرد و دفعی ضرورت پیدا

کرد، باید در حداقل خود باشد؛ همان گونه که شیوه پیامبران و ائمه (ع) بود و همان گونه که دعوت قرآن است و همان گونه که رهبری نظام بر آن تأکید دارد.

۴- جمعیت

مؤلفه چهارم، مسئله جمعیت است. باید در نظر گرفت که جغرافیای انسانی ایران آینده دارای چه تعداد جمعیت است؟ این جمعیت دارای چه ترکیبی است؟ دارای چه ویژگی‌هایی خواهد بود؟ سلامت این جمعیت، آموزش آنها، نشاط این جمعیت و مشارکت آنان در ساخت کشور، چگونه خواهد بود؟

در گذشته در موضوع جمعیت، بیشتر به بحث غذا و فضا توجه می‌شد. یعنی اگر رشد جمعیت زیاد باشد، روزی خواهد رسید که منابع غذایی کافی نخواهد بود و همچنین تراکم جمعیت، فشار بیش از حد به زمین و محیط زیست وارد خواهد نمود. اما در شرایط فعلی در بحث جمعیت، مسائل فراوان دیگری از قبیل تحصیلات ابتدایی، مسائل بهداشتی، مسکن، اشتغال، مسائل تربیتی، ساعات فراغت، هنجارهای اجتماعی و غیره، در کنار غذا و فضا مورد توجه‌اند.

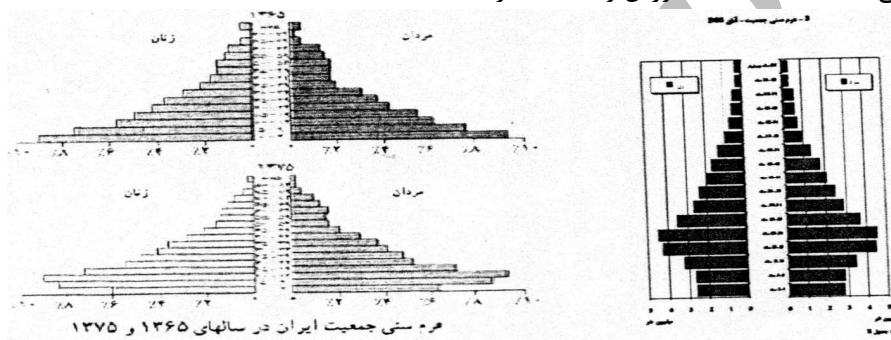
در موضوع جمعیت، یکی از مباحث مهم، مسئله روند رشد جمعیت است و نه رقم مطلق جمعیت، که باید مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاستگذاران کشور قرار گیرد. در کنار مسئله رشد جمعیت، ساختمان جمعیت نیز حائز اهمیت است. رشد بالای جمعیت، ساختمان جمعیتی را به وجود می‌آورد که از نظر اقتصادی و اجتماعی خیلی مطلوب تلقی نمی‌شود. در این شرایط گاهی بیش از ۴۵ درصد جمعیت در سنین زیر ۱۵ سال قرار می‌گیرند که نیاز به سرمایه‌گذاری‌های اساسی بهداشتی و آموزشی دارند.

مسئله جمعیت نمودی پیچیده و چند بعدی دارد. هر چند رشد شتابان جمعیت ممکن است رفاه و آسایش بشری را تهدید نماید و زمینه‌ساز سیر قهقراپی توسعه اقتصادی و حتی موجد بحران‌های اجتماعی و سیاسی شود، اما در کنار آن، بحث زوال جمعیتی نیز مطرح می‌باشد. رشد منفی جمعیت، ریزش جمعیتی و کثرت سالمندان یا به تعبیری درون‌پاشی جمعیتی نیز پیامدهای ناخوشایندی برای نظام اجتماعی به همراه خواهد داشت.

در سطح جهانی نیز رشد بی‌رویه جمعیت تهدیدی مسلم برای ثبات جهانی است و می‌تواند ریشه بسیاری از مصیبت‌ها و ناهنجاری‌های در حال افزایش قلمداد شود. بیکاری، فقر،

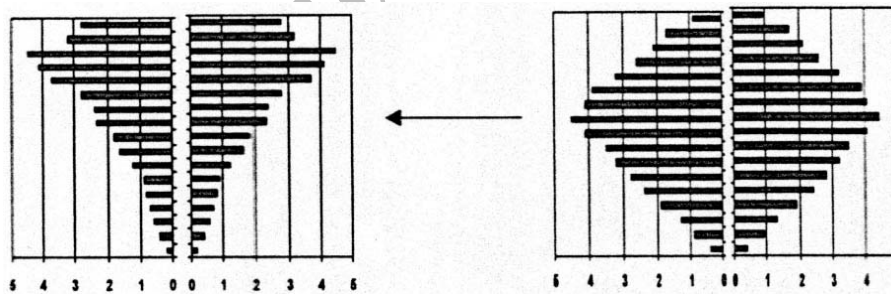
کمبود منابع، بحران غذا، چالش‌های زیست‌محیطی، حاشیه‌نشینی، اعتیاد و نظایر اینها جزو پیامدهای آن محسوب می‌شوند. مسئله تحول ساخت سنی جمعیت و توزیع سنی نیز حائز اهمیت است. در ایران علیرغم تحولات و فراز و نشیب دهه‌های اخیر، جمعیت عمدتاً دارای ساختمانی جوان است.

نمودار شماره (۱)، هرم سنی جمعیت ایران را در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ نشان می‌دهد. (سایت شبکه آموزش و سایت جغرافیا، ۱۳۸۶)



نمودار شماره (۱) - هرم سنی جمعیت ایران در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

با توجه به پیش‌بینی‌های کارشناسان، می‌توان هرم سنی جمعیت در دوره‌های بعدی را طبق نمودار شماره (۲) در نظر گرفت.



نمودار شماره (۲) - پیش‌بینی هرم سنی جمعیت ایران در دوره‌های آینده

در حال حاضر، یکی از پیامدهای رشد بدون مطالعه جمعیت، در حوزه اشتغال و بیکاری است. نرخ بیکاری به خصوص در بین جوانان افزایش یافته و این روند در سال‌های آتی نیز قابل پیش‌بینی است که اگر برنامه‌ریزی مناسبی در این خصوص صورت نگیرد، علاوه بر هدر رفتن سرمایه انسانی، کشور با پیامدهای نامطلوب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چون طلاق، اعتیاد، فساد، انواع جرم و جنایت و... مواجه خواهد شد.

از منظری دیگر هم موضوع قابل توجه است. با توجه به آمار مربوط به کاهش زاد و ولد، کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که در ۲۰ تا ۲۵ سال آینده با ساختار سالخورده در کشور مواجه خواهیم بود و این، تدابیر مخصوص به خود را می‌طلبد که از امروز باید به فکر آن بود (اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۴).

به همین دلایل، در برنامه‌ریزی‌ها برای دستیابی به اهداف بلندمدت، یکی از مسائل مورد بحث، رشد جمعیت است. رشد متناسب جمعیت می‌تواند آینده متناسب و مطلوب را برای ما ترسیم کند. اما نه عدد بالای جمعیت نشانه‌ای از قدرت است و نه عدد کم آن نشانه‌ای از توسعه. ساماندهی جمعیت کشور در حد توان و امکانات، ظرفیت‌های خالی و اهداف ملی کشور می‌تواند آینده مطلوبی را بسازد. نباید سیاست‌های مربوط به رشد جمعیت را بدون مطالعه کافی و دقت لازم و صرفاً با شعار و استناد به چند روایت که متأسفانه معنای آن را هم به خوبی نمی‌دانند، دچار تغییر و تردید نمود. نکته قابل توجه اینکه در مواردی این چنین، سیاست‌های کلی نظام باید راه را مشخص کند و نه نظرات شخصی مسئولین اجرایی کشور.

۵- سرمایه انسانی

پنجمین مؤلفه، سرمایه انسانی است. گرچه در تعریف سرمایه انسانی به هر دو بعد جسمی و مادی، و فکری و معنوی آن اشاره می‌شود؛ بعد مادی در اثر سرمایه‌گذاری در تغذیه و بهداشت و درمان و تفریحات سالم و بعد فکری در اثر نهادینه شدن دانش حاصل می‌گردند؛ اما بخش مهم و اصلی سرمایه انسانی، همان دانش نهادینه شده در انسان است. بنابراین در سایه تحصیلات، آموزش، تجربه، تحقیقات، تولید علم و دانش و فناوری، این سرمایه بارور می‌شود و به ثمر می‌رسد. این انسان تحصیلکرده و فرهیخته و نخبه است که قادر است از طریق فناوری، به ویژه فناوری‌های نوین، کشور را پیشرفته سازد، موجب تولید علم و فناوری‌های جدید شود و مانع عقب ماندن کشور در میدان رقابت جهانی گردد. سرمایه انسانی، به راستی مهم‌ترین مؤلفه است^(۱۰) و این ادعا نه فقط به دلیل نقش متداولی است که این سرمایه از گذشته به ارث برده و امروزه هم افزایش یافته، بلکه به لحاظ تأثیری است که بر سایر عوامل دارد. تجربه کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که سرمایه انسانی، محوری‌ترین سرمایه‌ها برای شرکت‌ها و سازمان‌ها بوده و آفریننده عاملی است که مزیت رقابتی به شمار می‌آید. البته اقدامات خوبی در زمینه سرمایه انسانی در کشور ما به عمل آمده و ادامه دارد. با این حال، شرکت در کلاس

درس و اخذ مدرک، به مفهوم سرمایه انسانی نیست. اگر در پایان دوره آموزشی، انسان فرهیخته و تحصیلکرده، تبدیل به نیروی مولد کشور شد، آن وقت تبدیل به سرمایه انسانی شده است. نکند دانشگاه‌های ما، نخبگان را پرورش داده و در مقاطع پایان کارشناسی یا کارشناسی ارشد آن را تحویل دیگر کشورها بدهند. باید متوجه ابعاد این خسارت باشیم که از بودجه بیت‌المال و تلاش مردم، این جوان‌های عزیز را پرورش می‌دهیم و در نهایت سودش از آن دیگران است.^(۱۱) یا بدتر از آن، نیرویی را که پرورش داده‌ایم، فاقد بهره‌وری کافی باشد. امروزه بهره‌وری به عنوان یک موضوع اساسی و محورین در عملکرد شرکت‌ها و سازمان‌ها و به همان اندازه در رقابت و اقتصاد ملی اثرگذار است. بنابراین درک علی تفاوت بهره‌وری در سطح بین‌المللی - که تابع تفاوت در سطح ملی و آن نیز تابع بهره‌وری سازمانی بوده و مربوط به تفاوت آن در بهره‌وری از عوامل تولید و خدمات می‌باشد - حیاتی است. (Steenhuis And De

bruijin, 2006, p.45)

مطالعات قدیمی‌تر قائل به این بود که بهره‌وری تابعی از انگیزش و توان است، اما بعدها معلوم شد که عناصر بیشتری در این داستان، ایفای نقش می‌کنند و مسئولان باید نسبت به آن متغیرها نیز حساس باشند؛ از جمله:

۱. توانایی: دانش و مهارت افراد که به توفیق آمیز بودن فعالیت، کمک شایانی دارد.
 ۲. وضوح: درک و پذیرش نحوه کار و چگونگی انجام آن توسط افراد؛
 ۳. کمک: حمایتی که افراد برای اثربخشی کار به آن نیاز دارند؛
 ۴. ارزشیابی مستمر کارکرد افراد؛
 ۵. اعتبار: مناسب بودن و معتبر بودن تصمیم‌های مدیر در مورد منابع انسانی؛
 ۶. محیط: عوامل بیرونی مانند شرایط بازار و آیین‌نامه‌های دولتی که بهره‌وری افراد و نهایت سازمان را تحت تأثیر قرار دهد (هرسی و بلانچارد، ۱۳۷۸، صص ۴۲۶-۴۲۴).
- بنابراین ما باید به کمک شاخص‌ها و نماگرها، نسبت به سرمایه انسانی و بهره‌وری آن، فوق‌العاده حساس باشیم و عوامل تهدیدزای آن را پایش نماییم و با دقت کافی و به موقع، واکنش نشان دهیم. مثلاً یکی از حوزه‌های مهم مرتبط به نیروی انسانی، آموزش و پرورش است. تا قبل از سال ۱۹۵۰، جایگاه آموزش و پرورش به اندازه امروز، آشکار نبود، اما مطالعات بعدی نشان داد که هر گونه تحول (به خصوص در حوزه سرمایه انسانی)، شالوده در آموزش و

پرورش دارد. در نظام اسلامی ما پس از انقلاب، توجه ویژه‌ای مصروف آموزش و پرورش شد و در حال حاضر، آمارها نشان می‌دهد که ۴/۷ درصد تولید ناخالص ملی کشور بابت هزینه‌های آموزش و پرورش در ایران مصرف می‌گردد که حدود ۲۲/۸ درصد از کل هزینه‌های دولت را شامل می‌شود. بزرگی این هزینه‌ها وقتی روشن‌تر خواهد شد که میزان هزینه‌های آموزش و پرورش در ایران با میزان هزینه‌های آموزش و پرورش در دیگر کشورها مقایسه شود. جدول شماره (۱)، میزان هزینه‌های آموزش و پرورش در برخی از مهم‌ترین کشورها (همچنین برخی کشورهای همسایه) را نشان می‌دهد.

چنان که دیده می‌شود، میزان هزینه‌های آموزش و پرورش در ایران چندان از دیگر کشورهای توسعه‌یافته، کمتر نیست و اتفاقاً ایران در زمره کشورهایی به شمار می‌رود که دارای بالاترین میزان هزینه‌های آموزش و پرورش، از هزینه‌های عمومی دولت است. این در حالی است که پرسنل آموزش و پرورش کشور همواره از معترض‌ترین اقشار به حقوق و مزایای خود بوده‌اند و بحث اقتصاد آموزش و پرورش در ایران همواره یکی از چالش‌ها بوده است.

جدول شماره (۱) - میزان هزینه‌های آموزش و پرورش در برخی از مهم‌ترین کشورهای جهان (UNDP)

نام کشور	رتبه توسعه	هزینه‌های عمومی آموزش و پرورش (درصد از تولید ناخالص ملی)	هزینه‌های عمومی آموزش و پرورش (درصد از کل هزینه‌های دولت)
استرالیا	۳	۴/۷	۱۳/۳
کانادا	۴	۵/۲	۱۲/۵
سوئد	۶	۷/۴	۱۲/۹
سوئیس	۷	۶/۰	۱۳/۰
ایالات متحده	۱۲	۵/۹	۱۵/۳
کره جنوبی	۲۶	۴/۶	۱۶/۵
ژاپن	۸	۳/۶	۹/۸
آرژانتین	۳۸	۳/۸	۱۳/۱
امارات متحده عربی	۳۹	۱/۳	۲۷/۴
کوبا	۵۱	۹/۸	۱۶/۶
عربستان سعودی	۶۱	۶/۸	۲۷/۶
مالزی	۶۳	۶/۲	۲۵/۲
روسیه	۶۷	۳/۶	۱۲/۹
برزیل	۷۰	۴/۴	۱۰/۹
ترکیه	۸۴	۳/۷	-
ایران	۹۴	۴/۷	۲۲/۸
هند	۱۲۸	۳/۸	۱۰/۷

اینکه ما به رغم هزینه مطلوب، کارنامه مطلوب را به دست نمی‌آوریم، به معنای آن است که نسبت به بهره‌وری در سامانه آموزش و پرورش، حساسیت لازم را نداشته‌ایم. به عبارت دیگر، مادام که با چالش‌های زیر مواجه هستیم، باید بپذیریم که نسبت به کارایی و بهره‌وری در نظام تعلیم و تربیت خود، به قدر کافی حساس نبوده‌ایم:

۱. فقدان آموزش مداوم معلمان و تغییر سبک و شیوه تدریس آنها متناسب با این آموزش‌ها؛

۲. فقدان پژوهش‌محوری در آموزش و پرورش؛

۳. فقدان ارتباط مناسب بین تقاضای کار در جامعه و آموزش و تربیت نیروی انسانی؛

۴. فقدان مهارت‌های بنیادی دانشجویان در جهت کارآفرینی و حل مشکل اشتغال آنها؛

۵. فقدان رشد مهارت‌های بنیادی و کلیدی در دانشجویان به دلیل نگرش نادرست

آموزشی (عابدی جعفری و همکاران).

اگر نیرویی که پرورش داده‌ایم، دارای فعالیت و شغل مناسب نباشد و بخواهد بیکار بماند، یا ناچار شود کاری را انجام دهد که هیچ ارتباطی با تحصیلات و تخصص او نداشته باشد، یا حتی کار مناسبی را هم شروع کند و علاوه بر دانش، تجربه جدیدی هم بیندوزد و در قالب یک مؤسسه یا شرکت، یا یک شرکت پیمانکاری فعال شود و به دلیل نابسامانی اقتصاد کشور و به دلیل عدم توان، طلبکار دولت و مردم باشد؛ اینها به معنای بی‌تدبیری نسبت به سرمایه انسانی است. سرمایه انسانی، متغیر بسیار مهمی برای ایران آینده است.

۶- فضای عمومی کشور

مؤلفه ششم، فضای عمومی کشور است. چه فضایی برای پیشرفت کشور، مطلوبیت دارد؟ بی‌تردید فضای امنیتی؛ فضای کسب و کار، تولید و پژوهش و تحقیق نیست. اگر فضای حاکم در داخل کشور توأم با آرامش، تعاون و تلاش مشترک و بالاخره فضای تکاپوی سالم فرهنگی، اقتصادی و سیاسی باشد و نه فضای امنیتی و نظامی، آنگاه می‌توان به آینده امیدوار بود. اگر بناست چشم‌انداز بیست ساله عملی شود، باید گفتمان حاکم، گفتمان پیشرفت و توسعه باشد. اگر گفتمان غالب، گفتمان امنیتی باشد، نمی‌توان به جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه دست یافت.

۷- سرمایه بین‌المللی

مؤلفه هفتم از متغیرهای اساسی، سرمایه بین‌المللی، گویای قابلیت‌های یک حکومت در میان کشورها و نهادهای بین‌المللی است. درست است که باید خوداتکا باشیم و به توان ملی خود تکیه کنیم، اما باید از امکانات وسیع دیگران هم استفاده نماییم. نباید به اسم خوداتکایی عقب بمانیم و در برخی از بخش‌ها حتی از دانش دهه ۱۹۶۰ استفاده کنیم. دنیای امروز، دنیای ارتباطات و تعامل است و ما به تعبیر سند چشم‌انداز بیست ساله، بایستی دنبال تعامل سازنده و مؤثر باشیم. تقابل با جهان افتخاری برای کشور نیست. البته در کنار تعامل، حفظ اصول حائز اهمیت است. باید با حفظ اصولمان با جهان تعامل داشته باشیم؛ هر چند ممکن است یک یا دو کشور در جهان، از این امر استثناء باشند.^(۱۲)

سرمایه بین‌المللی با سرمایه اقتصادی، در دادوستد متقابل هستند. امروزه رشد اقتصادی و انبوه تولید، بدون داشتن بازار منطقه‌ای یا جهانی امکان‌پذیر نیست. فتح بازارها در سایه روابط صحیح و تعامل درست و مؤثر امکان‌پذیر است. نقل و انتقال‌های بین‌المللی از کالاهای اقتصادی گرفته تا کالاهای فرهنگی و حتی تبادل نظرات، تئوری‌ها و گفتمان‌ها، تنها در سایه تعامل درست و ایجاد فضای مناسب امکان‌پذیر است.^(۱۳)

۸- شرایط جهانی

مؤلفه هشتم، شرایط جهانی است. امروزه هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از تحولات و شرایط جهانی تأثیرپذیر نباشد. شرایط کشورها در یکدیگر تأثیرگذار است. فعل و انفعالات جهان در کشور ما نیز تأثیرگذار است. شاهد آن بودیم که بحران پولی و مالی که بعدها منجر به نوعی بحران اقتصادی جهانی شد، چگونه در کشور ما تأثیر گذاشت.^(۱۴) جهان امروز، جزایری مستقل و بدون اتصال با یکدیگر نیست. در شرایط جهانی شدن و برآمدن جامعه شبکه‌ای و ظهور الگوی (پارادایم) فنی-اقتصادی نوینی که عامل پیش‌برنده آن تحولات تکنولوژیکی و آزادسازی‌های گسترده در سطح بین‌الملل است، ما هم با فرصت و هم با چالش مواجه‌ایم. دکترین نوین توسعه دنیای امروز بر محور آزادسازی اقتصادی، مشارکت بازار و دولت، توسعه سرمایه انسانی، ارتقاء ظرفیت‌های فناوری و نوآوری، رشد پیوسته مهارت‌ها، تمرکززدایی، تغییر نقش دولت از کارگزار و بازیگر اصلی به عامل راهبردی ایجاد شرایط مناسب برای ارتقاءپذیری ملی، ظرفیت‌سازی جهت فقرزدایی و توانمندسازی گروه‌های فقیر و مناطق حاشیه‌ای و بالاخره

ارتقاء عدالت اجتماعی استوار شده است و ما نمی‌توانیم از مسیر و حرکت جهان دور بمانیم و فضای جدید متناقض با آن مسیر را انتخاب کنیم. البته در این رهگذر، باید سیاست‌ها را بومی نماییم و با شرایط کشور خودمان منطبق سازیم.

۹- قدرت پیش‌بینی جهت عبور از شرایط اضطراری

مؤلفه نهم، برای ایران آینده، ظرفیت پیش‌بینی بحران‌ها و شرایط خاص اضطراری داخلی یا منطقه‌ای و یا بین‌المللی و عبور از آنهاست. در طول سی سال بعد از انقلاب، با بحران‌های مختلفی روبه‌رو بوده‌ایم. یکبار در جنگ هشت ساله، یکبار در اشغال کویت توسط عراق و سپس حضور نیروهای ائتلاف در منطقه که شاهد بحرانی چندین ساله بودیم. بعد از آن، اشغال افغانستان و عراق که هنوز ادامه دارند. حوادث لبنان و جنگ سی و سه روزه، حوادث غزه و ایستادگی ۲۲ روزه، که همگی در شرایط منطقه تأثیرگذار بودند. بی‌تردید بحران‌ها و جنگ‌ها بر کشور ما و بر منطقه هر کدام به نسبتی، تأثیرگذار خواهند بود. شاهد بودیم که حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا چگونه در منطقه ما تأثیرگذار بود و همچنین در سال‌های اخیر دیدیم که مسئله هسته‌ای چه تأثیراتی بر کشور ما برجای گذاشت، که امیدواریم پایان آن به خیر باشد.^(۱۵) دیدیم ماجرای انتخابات در کشور چه حوادث تلخی را آفرید. در آینده هم این گونه مسائل ممکن است در انتظار ما باشد. ما در پیش‌بینی‌ها و آینده‌پژوهی‌ها باید به این حوادث احتمالی که در سی سال گذشته تجربه آن را داشته‌ایم، توجه کنیم. نمی‌توانیم اینها را مد نظر قرار ندهیم و تصور کنیم آینده کشور و منطقه قطعاً از بحران‌ها دور خواهد ماند. بدون برخورداری از ظرفیت بالای پیش‌بینی و عبور از بحران‌ها، قادر نخواهیم بود به چشم‌انداز مورد انتظار دست یابیم.

۱۰- ظرفیت مدیریتی برای اصلاح مستمر نظام تدبیر

و بالاخره مؤلفه دهم، ظرفیت مدیریت کشور و ارتقاء اصلاح دائم نظام تدبیر است. مدیریت، نقشی اساسی در آینده کشور دارد. نقش دولت برای ساخت کشور و توسعه و پیشرفت جامعه بسیار مهم و راهبردی است.

ما در سه دهه گذشته، تجارب گرانبهایی را به دست آورده‌ایم. در یک مقطع طولانی، الگوی مسلط بر فرآیند اقتصادی - اجتماعی کشور دولت‌محور، مرکز‌محور، بخشی‌نگر، فاقد

بصیرت و آینده‌نگری بود. این الگو تحت تأثیر تفکرات مسلط جهانی در زمان خود که تا اواخر دهه هفتاد میلادی را پوشاند، مبتنی بر نفت ارزان و فراوان بود. تحولات بعدی و بازخوانی کارنامه گذشته، زمینه‌ساز چرخش بزرگی گردید.

در واقع تغییر الگوی سنتی مبتنی بر نفت ارزان و فراوان و اتلاف‌های ناشی از آن، اجتناب‌ناپذیر گردید. کشورها و دولت‌های بصیرت‌مند و آینده‌نگر، از آغاز دهه ۸۰ آن را درک کرده و به جای آن الگوی دانایی‌محور را اتخاذ کرده و به کار بسته‌اند. خوشبختانه این الگو به عنوان یکی از مبانی اصلی برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران، مورد تأکید قرار گرفت. گزینش این الگو به دنبال بازخوانی تجربه یک سده گذشته و تأمل بر عواملی بود که راه را بر توسعه مطلوب و انجام تغییرات ضروری در نظام تدبیر ایران بسته بود.

با این حال، چرخش از الگوی سنتی به الگوی دانش‌محور، با فراز و نشیب‌هایی همراه بود. پیش از آن چنین تصور می‌شد که با اصلاح یکباره نظام قیمت‌ها و به کمک دست نامرئی آدام اسمیت^{۱۲}، می‌توان به بازارهای پویا و اقتصاد توسعه‌مند دست یافت. اما تحولات بعدی نشان داد که این دکترین، برای کشورهای در حال توسعه، صحیح نبوده است. در واقع تجربه نشان داد که مشکل اصلی اقتصاد کشورهای در حال توسعه، مشکل نهادی است. مطالعات متعدد نشان داده که تمرکز اصلاحات بر تصحیح نظام قیمت‌ها بدون اصلاح نهادها، راه به جایی نمی‌برد، زیرا بازارها در غیاب قواعد و قوانین درست و قابل انعطاف که حامی فعالیت اقتصادی و دستیابی به ثمرات آن باشند، به خوبی عمل نمی‌کنند. از سوی دیگر، تردید نسبت به گفتمان‌های عام که متضمن در نظر گرفتن احوال انسان‌ها، مستقل از بافت و زمینه زیست آنها بود، این اندیشه را پدید آورد که نمی‌توان الگوهای یک‌طرفه و نابرابر از زیست جهان را برای حل مشکلات به ویژه مشکلات اقتصادی، در نظر گرفت. در نگرش جدید، منطق‌های یک سویه، جای خود را به منطق‌های خاص محیطی و زمینه‌ای می‌دهد. این گرایش جدید، ضمن بازخوانی تجربیات گذشته، رویکردهای عالمانه‌تری را برای غلبه بر چالش‌های آینده، مطرح نموده است. رویکرد جدید که از آن به عنوان "اصلاح نظام تدبیر" یاد می‌شود، می‌کوشد تا با

12. Adam Smith

کمک مبانی نظری نوینی، به رهیافتی استراتژیک در متن تحولات بین‌المللی - منطقه‌ای، در عرصه اقتصاد دست یابد.

در واقع علم اقتصاد نیز با تجربه اقتصادهای گوناگون و زمینه‌های رفتاری متفاوت، به لحاظ نظری به ترکیب جدیدی دست یافته که راه برون‌رفت از وضعیت موجود، به لحاظ نظری فراهم است و پیشرفت‌های علم اقتصاد همراه با نتایج تجربی اعمال آن در کشورهای مختلف، پیمودن این راه را آسان‌تر کرده است. در واقع گونه‌ای نهادگرایی جدید است و الیور ویلیامسون، اقتصاددان برجسته معاصر، آن را علم اقتصاد نسل جوان نامیده است. این علم، دربرگیرنده دانایی‌های جدید در حوزه‌های بسیار متنوع و جداگانه‌ای از علم اقتصاد، حقوق، علم سیاست، جامعه‌شناسی و تئوری سازمان است و اینک با اقبال خوبی از سوی دانشوران مواجه شده است. در واقع از زمانی که آدام اسمیت به "دست نامرئی" اشاره کرد، نظام تدبیر خودانگیخته یا خود به خودی، رویکرد مرسوم اقتصادی در امر سازماندهی اقتصادی بوده، ولی اینک به گفته ویلیامسون، از پایان جنگ دوم جهانی «درک ما از نظام تدبیر خود به خودی به تدریج بهبود پیدا کرده، ولی متأسفانه در نتیجه توجه نامتناسبی که به نظام تدبیر خود به خودی شده است، اهمیت نظام تدبیر آگاهانه و عمدی دست کم گرفته شده است. یک رویکرد منسجم و جدی با سازماندهی اقتصادی، نه تنها مستلزم توجه صریح به هر دو نوع خود به خودی و آگاهانه نظام تدبیر است، بلکه نیازمند تبیین این موضوع می‌باشد که کدام نوع از نظام تدبیر در کجا مناسب است و چرا» (Williamson, 1996).

تأکید ویلیامسون بر اینکه باید ابتدا روشن ساخت که «کدام نظام تدبیر در کجا مناسب است و چرا»، اشاره آشکار به زمینه‌گرایی است و نشان از آن دارد که بدون فهم عمیق از اقتصاد جامعه خود، ما تنها در کلاف تکرار تجربیات شکست‌خورده گذشته، سرگردان خواهیم بود. نکته دیگری که از سخن وی می‌توان استفاده کرد، تأکید او بر اهمیت دو جزء اصلی نظام تدبیر یعنی نهادها و سیاست‌ها به مثابه عناصر اصلی تغییرات است. یعنی شناخت دقیق وضع موجود و زمینه‌های شکل‌دهنده اقتصاد و بازیگران پیدا و پنهان آن از یک طرف و آینده‌پژوهی به قصد غلبه بر مشکلات از سوی دیگر. نتایج چنین مطالعاتی می‌تواند به ثمربخشی و کارآیی برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و میان‌مدت توسعه کمک کند و نقاط تأثیر سیاست‌های برنامه‌ای را برای سیاستگذاران و مجریان برنامه‌ها مشخص نماید.

با این حال، نمی‌توان از دیدگاه نوین نظام تدبیر سخن گفت و از کنار مسئله دولت و نقش آن در اقتصاد گذشت. اکنون بیشتر دولت‌ها زیر فشار قرار گرفته‌اند که از حجم بودجه خود بکاهند، اولویت‌های هزینه‌ای را تغییر دهند، تصمیم‌ها را با شفافیت بیشتری اتخاذ و اعلام نمایند و سیاست‌هایی را در پیش بگیرند که بسترها را برای بخش خصوصی در به کارگیری منابع خویش تسهیل کنند. اما واقعیت این است که حتی اگر همه شرایط به صورت کنونی هم باقی بمانند و تغییر نکنند، تحقق هدف کمک دولت‌ها به بهبود توزیع درآمد و ایجاد شبکه‌های تأمین اجتماعی و امنیت فراگیر انسانی به سود اقشار آسیب‌پذیر جامعه، دشوارتر خواهد شد. اما آیا این فشارها و الزامات بدین معناست که نقش دولت‌ها عوض خواهد شد؟ پاسخ منفی است، زیرا فشار برای اعمال کنترل و حاکمیت دولت‌ها قطعاً اضافه خواهد شد و دولت‌ها برای ایفای نقش خود به عنوان داور نهایی در سیاست‌های اقتصادی مرتبط با حاکمیت، سخت تلاش خواهند کرد. دولت‌ها در گذشته بارها به تلاش‌های مشابهی دست زده و معمولاً پیروز شده‌اند و این نشان می‌دهد که تلاش برای ایجاد انواع جدید کنترل ملی، رمز تجدید حیات قدرت دولت‌هاست.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد دست کم برخی دولت‌ها این شانس را دارند که روند تغییرات اقتصادی را به طور سازنده، مدیریت کنند. دلیل این امر آن است که همه جوامع، به موفقیت دولت‌ها نیاز دارند. قدرت دولت‌ها بخشی از توان ملی کشورهاست که متمرکز کردن، مدیریت و به کار بردن آن را آموخته‌اند. قواعد تبدیل قدرت ملی به نیروی دولت در حال تغییر است؛ اما به هر حال، امری محقق است.

نکته دیگر در مورد دامنه و کیفیت مداخله دولت‌هاست. امروزه، نقش دولت‌ها در شکل دادن به محیط داخلی برای تحقق رشد اقتصاد مبتنی بر بازار در اقتصاد جهانی شده امروز، حتی از گذشته نیز حیاتی‌تر شده است. دولت‌ها همچنان مسئول اتخاذ سیاست‌های مالی و پولی مناسب و ایجاد نظام‌های منسجم و مبتنی بر بازار برای تنظیم امور و ایجاد زیرساخت‌های مادی کافی و برقراری و حفظ سیاست‌های اجتماعی روشنی که آموزش و مشارکت مؤثر جمعیت کشور را تضمین نماید، باقی خواهند ماند.

دولت‌ها که به طور روزافزون میان سه عامل: نیروهای اجتماعی داخلی، منافع بازرگانی بین‌المللی و منافع ملی مشخص درگیر خواهند بود؛ مشروعیت خود را از انتظارات شهروندان

خویش که خواهان بهبود اقتصاد و امنیت هستند، به دست می‌آورند. سرانجام، افراد، بنگاه‌ها و جوامعی که توسط نیروهای بازار جهانی کنار زده شده‌اند، به ناچار از دولت‌ها کمک خواهند خواست و دولت‌هایی که نماینده واقعی یک جامعه ملی باشند، باید به این درخواست‌ها پاسخ دهند. اینها همه نشان می‌دهد که نقش دولت‌ها در آینده ممکن است متفاوت باشد، ولی الزاماً کمتر از امروز نخواهد بود.

در کشوری مانند ایران، دولت علاوه بر وظایف سنتی و مرسوم مانند دفاع و سیاست‌های مالی و پولی؛ مسئولیت‌های خطیر دیگری به عهده دارد که الزامات این مرحله از توسعه به اضافه شرایط جهانی و منطقه‌ای و مهم‌تر از اینها تحقق و برساختن آینده‌ای زیستمند، آنها را الزامی می‌کند. بسترسازی و فضا سازی برای رفع موانع توسعه مطلوب و متوازن و برقراری یک نظام تدبیر شایسته از جمله آن وظایف است.

از تدوین و تأیید سناریویی که ما را به آینده تصویر کرده در قانون اساسی رهنمون می‌شود، سی سال می‌گذرد و از ابلاغ سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ بیش از ۶ سال گذشته است. چنین به نظر می‌رسد که هنوز بحث‌های نظری دامنه‌دار نه تنها درباره نقش دولت، بلکه در مواردی پیرامون اولویت‌های توسعه، در جریان است و پرسش‌هایی مبنی بر تقدم توسعه سیاسی یا اقتصادی؟ کشاورزی یا صنعت؟ رشد یا عدالت؟ آزادی یا امنیت؟ برنامه یا بازار؟ نشان می‌دهد که هنوز در عبور از مباحث کلیدی نظری که ما را به نقش دولت رهنمون می‌سازد، با مشکل مواجه‌ایم.

لازم به ذکر است که در حال حاضر، در تمامی زمینه‌های پیش‌گفته، در کشور شاخص‌سازی صورت نگرفته و روند آن مورد مطالعه و توجه واقع نشده است؛ اما شاید مشکل اصلی این امر نباشد، چرا که در موارد متعددی، شاخص‌های هدف وجود دارند، اما حساسیت لازم نسبت به افت و خیز آنها، به خرج داده نمی‌شود. برای مثال اقتصاد ایران مدتی است بدون برنامه کار می‌کند و در نتیجه، جریان‌ها و فرایندهای موجود در اقتصاد کشور، فاقد همسویی و همگرایی بوده و جهت‌گیری مجموعه عوامل و فرایندهای اقتصادی، به جای بهره‌مندی از هم‌افزایی (سینرژی) به کاهش نظم (آنتروپی) گرایش پیدا کرده است.

ناسازگاری سیاست‌ها با همدیگر و ناهم‌سویی آنها با برنامه چهارم توسعه، موجب فاصله گرفتن اقتصاد کشور از آرمان و اهداف چشم‌انداز توسعه شده که عوارض آن به صورت رشد

پایین اقتصادی، نرخ تورم بالا، بیکاری، سطح پایین تشکیل سرمایه، رشد اندک صادرات غیرنفتی، نرخ پائین بهره‌برداری از ظرفیت‌های تولید، ناچیزی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، فاصله شدید واردات و صادرات غیرنفتی نمایان است.^(۱۶) در ادامه، شاخص‌های اصلی اقتصادی را مرور می‌کنیم.

۱. تورم. نرخ تورم طبق قانون برنامه چهارم قرار بود به طور متوسط سالانه ۹/۹ درصد باشد و در پایان برنامه می‌بایست به رقم ۸/۶ درصد می‌رسید (قانون برنامه چهارم توسعه، ص ۱۵۳)، در حالی که متوسط ۴ سال (یعنی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷) طبق آمار بانک مرکزی، ۱۵/۵ درصد است. یعنی سال ۱۳۸۴، ۱۰/۴ درصد؛ سال ۱۳۸۵، ۱۱/۹ درصد؛ سال ۱۳۸۶، ۱۸/۴ درصد و سال ۱۳۸۷، ۲۵/۴ درصد است. آخرین آمار اعلامی در مورد نرخ تورم در آبان ۱۳۸۸، عدد ۱۳/۵ درصد را نشان می‌دهد. متوسط اینها در حدود ۱۵/۵ درصد می‌شود؛ در حالی که می‌بایست در پایان این برنامه، به رقم ۸/۶ درصد می‌رسیدیم (نماگرهای اقتصادی، ۱۳۸۸، ص ۱۱).

۲. رشد نقدینگی. در برنامه چهارم می‌بایست رشد نقدینگی متوسط سالانه ۲۰ درصد می‌بود (قانون برنامه چهارم توسعه، ص ۱۵۰)، در حالی که سال ۱۳۸۴، ۳۴/۳ درصد؛ سال ۱۳۸۵، ۳۹/۴ درصد؛ سال ۱۳۸۶، ۲۷/۷ درصد؛ سال ۱۳۸۷، ۱۵/۹ درصد و سال ۱۳۸۸ تا شهریور ماه، ۱۱/۳ درصد بوده که متوسط چهارساله آن ۲۷/۸ درصد می‌گردد (نماگرهای اقتصادی، ۱۳۸۸، صص ۱۷۱).

۳. سرمایه‌گذاری. طبق جدول قانون برنامه، متوسط رشد سالیانه سرمایه‌گذاری در طول برنامه پنج ساله می‌بایست ۱۲/۲ درصد می‌بود (قانون برنامه چهارم توسعه، ص ۱۵۰)، ولی طبق آمار اعلامی، در سال‌های ۱۳۸۴، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ متوسط آن در حدود ۶ درصد است. یعنی به جای ۱۲/۲ درصد، در حدود ۶ درصد بوده است. قاعدتاً اگر آمار سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ هم اضافه شود، رقم پائین‌تری را نشان خواهد داد (نماگرهای اقتصادی، ۱۳۸۸، ص ۵).

۴. رشد اقتصادی. در سال ۱۳۸۷ می‌بایست رشد اقتصادی ما ۸/۴ درصد می‌بود، اما شش ماهه اول ۱۳۸۷، ۲/۳ درصد است. ضمناً متوسط سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ (آماري نسبت به سال ۸۸ اعلام نشده است) ۵/۶ درصد می‌باشد (نماگرهای اقتصادی، ۱۳۸۸، ص ۱).

رشد اقتصادی سنوات

۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷ شش ماهه اول
۶/۹	۶/۶	۶/۷	۲/۳

۵. بیکاری. طبق گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۴، نرخ بیکاری در سه ماهه اول ۱۰/۹ درصد بوده است. در گزارش نماگرهای اقتصادی شماره ۵۷ بانک مرکزی، این نرخ در سه ماهه دوم سال ۱۳۸۸ به ۱۱/۳ درصد رسیده است. یعنی نرخ بیکاری در طول این مدت کاهش نیافته و از برنامه بسیار عقبتر است، در حالی که بنا بود تک رقمی شود (سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۷).

نرخ بیکاری سنوات

۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷
۱۱/۵	۱۱/۳	۱۰/۵	۱۰/۴

۶. بازار سرمایه. براساس سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، دولت بسیاری از بنگاههای اقتصادی را در معرض فروش قرار داده و بایست بورس رونق فعالی می‌داشت. اما شاخص کل در آغاز سال ۱۳۸۴، ۱۲/۱ هزار واحد بوده، در حالی که گزارش نماگرهای اقتصادی شماره ۵۷ بانک مرکزی، شاخص کل را در شهریور ۱۳۸۸، ۱۱/۵ هزار واحد اعلام کرده (نماگرهای اقتصادی کشور، ۱۳۸۸) که به معنای کاهش این شاخص است.

۷. ضریب جینی. این ضریب، شاخص عدالت اجتماعی را نشان می‌دهد و هر چه کاهش پیدا کند، به معنای فاصله طبقاتی کمتر خواهد بود. در سال ۱۳۸۳ ضریب جینی ۰/۳۹ بوده است (در برنامه پنجم در سیاست‌های کلی، عدد ۰/۳۵ برای پنج سال ذکر شده است) (سیاست کلی برنامه پنجم توسعه مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام). در سال ۱۳۸۴، این رقم ۰/۴۰۱۰ و در سال ۱۳۸۵، ۰/۴۰۰۴ و در سال ۱۳۸۶، ۰/۴۰۴۵ شده، یعنی از عدد ۰/۳۹ در سال ۱۳۸۳ به عدد بالای ۰/۴۰ و حدود ۰/۴۰۵ رسیده‌ایم که این امر نشان می‌دهد فاصله طبقاتی بیشتر شده است (گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۸۶، ص ۲۵۰).

۸. منابع و مصارف. در طول چهار سال، دولت نهم بیش از ۳۸۰ میلیارد دلار ارز در اختیار داشت، ولی به گونه‌ای مصرف شد که در پایان چهار سال ذخیره قابل ملاحظه‌ای برای آینده

کشور باقی نماند. شاید دولت در یک برنامه‌ریزی درست می‌توانست حدود ۲۰۰ میلیارد دلار ارز ذخیره نماید که امید است در چهار سال بعد به نحوی جبران شود.

اینک که با مرور کارنامه سال‌های اخیر در بخش اقتصاد، شکاف نسبی میان چشم‌انداز فردا و اقدامات امروز را مشاهده نمودیم، فرصت مناسبی است تا اضافه نماییم که:

۱. هنوز برای تحقق اهداف چشم‌انداز بیست ساله، ۱۵ سال زمان پیش رو داریم. ما می‌توانیم با تدوین رویکردهای دقیق‌تر با توجه به تجربیات پدید آمده در مکتب‌های اقتصادی و توجه خاص به شرایط داخلی خود، با توجه به امکانات، فرصت‌ها و تهدیدات، مسیر جامع‌تری را برای آینده ترسیم نماییم.

۲. ما می‌توانیم با مطالعه روند تکیه بر دانش آینده‌نگری - که امروزه بسیاری از جوامع از آن بهره‌مندند - و با درک واقعیت‌ها و آگاهی از ظرفیت‌ها، رویکردهای نوینی را در مسیر حرکت، تعریف کنیم و شرایط تحقق اهداف سند چشم‌انداز برای ایران ۱۴۰۴ را بهتر فراهم نماییم.

۳. واقعیات پیش‌گفته ما را به تصحیح رویکرد اقتصادی فرا می‌خواند و باید گفت راه دستیابی به رشد ۸ درصدی در اقتصاد ایران استفاده از رویکرد نوین «تولید رقابتی دانش‌بنیان» است. خوشبختانه مرکز تحقیقات استراتژیک، مدتی است در یک کار پژوهشی جمعی، در زمینه دستیابی به یک مدل اقتصادی بومی تلاش نموده و آن را به ثمر رسانده است که این مدل می‌تواند امیدبخش باشد. رویکرد این مدل همان رویکرد «تولید رقابتی و دانش‌بنیان» است (معاونت پژوهش‌های اقتصادی، ۱۳۸۸). به موجب این مدل، باید در جهت جلب سرمایه‌های بخش خصوصی، زمینه‌های تقویت و ارتقای امنیت اقتصادی را فراهم نمود و نظام مدیریت و حکمرانی را بهبود بخشید. باید نسبت به متناسب‌سازی نظام آموزشی کشور و استقرار نظام نوآوری اقدام نمود. بدون این زمینه‌ها رشد اقتصادی ۸ درصدی مورد اشاره، محقق نمی‌شود و عملاً دسترسی به اهداف سند چشم‌انداز میسر نخواهد بود.

فرجام

۱. با ابتناء به دو مفهوم نوین فلسفی (چشم‌انداز‌گرایی و زمینه‌گرایی) لازم است نگاه دوباره‌ای به مؤلفه‌های اساسی محیطی که در روند تحقق منویات سند چشم‌انداز ضرورت دارد، انداخته شود. اگرچه مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلاسیک همچنان می‌توانند محل توجه و رجوع

باشند، با این حال اقتضائات چشم‌اندازگرایانه و زمینه‌ای جامعه ایرانی، این بازتعریف را جدید می‌بخشد. بسیاری از مؤلفه‌های کلاسیک در مورد ایران، خالی از مورد است و کمکی به پیش و اصلاح رفتار نمی‌کند، در حالی که شماری از مؤلفه‌ها (از قبیل ظرفیت پیش‌بینی و پیش‌تازانگی نسبت به بحران‌ها) در مورد حرکت جامعه، مهم و تعیین‌کننده است.

۲. در راستای این بازتعریف به مؤلفه‌های ثروت ملی، سرمایه اجتماعی، سرمایه سیاسی، جمعیت، سرمایه انسانی، فضای عمومی، سرمایه بین‌المللی، شرایط جهانی، قدرت پیش‌بینی جهت عبور از شرایط اضطراری، ظرفیت مدیریتی برای اصلاح مستمر نظام تدبیر، به عنوان ده مؤلفه اساسی محیطی پرداخته شده است. بر مبنای مؤلفه‌های مذکور، اینک بازتعریف شاخص‌ها و پیش‌روند آنها، ضرورت می‌یابد.

۳. در حوزه اقتصاد، چه بسا اکثر شاخص‌های کلاسیک بتوانند مفید و محل توجه باشند. اما آنچه زمینه‌گرایی، آن را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد؛ توجه به درجه انطباق نظریه‌های اقتصادی و دیدگاه‌هایی است که در محیط‌های دیگر و بیشتر غربی به آزمون در آمده و چه بسا برای جامعه ما مفید و مؤثر نباشند. از این رو، تدارک الگوی بومی پیشرفت منطبق با اقتضائات اقتصادی جامعه ایرانی، ضرورت می‌یابد.

پانوشته‌ها

۱. برای آگاهی بیشتر از چشم‌اندازگرایی بنگرید به:
Anderson, R. Lanier. 1998. "Truth and Objectivity in Perspectivism". *Synthese*, 115, No. 1: 1-32.
Ronald N. Giere. 2006. *Scientific Perspectivism*, University of Chicago Press
۲. برای آگاهی بیشتر در مورد بنیان‌های نظری زمینه‌گرایی بنگرید به:
Annis, David. 1978. "A Contextualist Theory of Epistemic Justification", in *American Philosophical Quarterly*, 15: 213-219.
Price, A. W. 2008. *Contextuality in Practical Reason*, Oxford University Press.
Schaffer, Jonathan. 2004. "From Contextualism to Contrastivism", *Philosophical Studies* 119: 73-103.
Stanley, Jason. 2005. *Knowledge and Practical Interests*. New York: oxford University Press.

۳. نگاه کنید به: حسن روحانی، *امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران*، ۱۳۸۹، صص ۱۷۰-۱۹۶.

۴. ایران دارای ۲۱ میدان هیدروکربوری مشترک (تولیدی، در حال توسعه و توسعه‌نیافته) با ۷ کشور عراق، عربستان، امارات، کویت، عمان، ترکمنستان و قطر است، که ۱۷ میدان نفتی و ۴ میدان آن، گازی است.
۵. سلامت نیوز، (۱۳۸۷)، تغییرات آب و هوا، عفونت تنفسی و آلرژی ناشی از گرد و غبار را به دنبال دارد. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:
- <www.salamatnews.com/viewnews.aspx?id=10237&cat=9>
۶. سایت اطلاع‌رسانی مدیریت بحران ایران، (۱۳۸۷): در ۱۳ سال آینده ایران با مشکل بزرگ کمبود آب مواجه می‌شود.
- <www.idman.ir/news.aspx?r=0d7a9cd2-9285-4999-850b-f32750e03556>
۷. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: پژوهشکده محیط زیست جهاد دانشگاهی، (۱۳۸۵)، تالاب‌ها در محاصره کویر
- <http://erihd.ir/index.php?option=com_content&task=view&id=1240&itemid=1>
۸. نگاه کنید به: «مدیریت و سرمایه اجتماعی (۲)» پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸، صص ۱۵۵-۱۳۵.
۹. نگاه کنید به: حسن روحانی، *اندیشه‌های سیاسی اسلام*، ۱۳۸۸، تهران، انتشارات کمیل، جلد اول، صص ۶۴۳-۶۴۷.
۱۰. نگاه کنید به: حسن روحانی، *اندیشه‌های سیاسی اسلام*، ۱۳۸۸، جلد اول، ص ۶۴۲.
۱۱. نگاه کنید به: حسن روحانی، *امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران*، صص ۳۹۹-۳۹۶.
۱۲. نگاه کنید به: حسن روحانی، *اندیشه‌های سیاسی اسلام*، ۱۳۸۸، جلد دوم، صص ۵۲-۴۹.
۱۳. نگاه کنید به: همان، صص ۶۴-۶۱.
۱۴. نگاه کنید به: مسعود درخشان، *ماهیت و علل بحران مالی اخیر و تأثیر آن بر اقتصاد ایران*، ۱۳۸۷، دبیرخانه مجلس خبرگان، صص ۹۹-۸۱.
۱۵. نگاه کنید به: حسن روحانی، *اندیشه‌های سیاسی اسلام*، ۱۳۸۸، جلد دوم، صص ۷۲۳-۷۰۹.

۱۶. طبق گزارش نماگرهای اقتصادی شماره ۵۷ بانک مرکزی، رشد تولید ناخالص داخلی (۱۳۷۶=۱۰۰) در سه ماهه دوم ۱۳۸۷، ۲/۳ درصد، نرخ تورم (۱۳۸۳=۱۰۰) در عملکرد دوازده ماهه منتهی به شهریور ۱۳۸۸، ۱۸/۵ درصد، نرخ بیکاری در سه ماهه دوم سال ۱۳۸۸، ۱۱/۳ درصد، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سه ماهه دوم ۱۳۸۷ (به قیمت‌های جاری)، ۲۶۳.۳۵۶ میلیارد ریال، صادرات کالا در نیمه اول ۱۳۸۸، ۴۰.۴۹۴ میلیون دلار و واردات کالا در نیمه اول سال ۱۳۸۸، ۲۹.۶۳۶ میلیون دلار می‌باشد.

منابع فارسی

۱. *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، (۱۳۸۲)، موج دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۳.
۲. اسماعیل‌زاده، خالد، (۱۳۸۴)، بررسی پدیده سالمندی، *نشریه الکترونیک فصل نو*.
۳. پژوهشکده محیط زیست جهاد دانشگاهی، (۱۳۸۵)، *تالاب‌ها در محاصره کویر* <www.fasleno.com/archives/000603.php>
۴. درخشان، مسعود، «ماهیت و علل بحران مالی اخیر و تأثیر آن بر اقتصاد ایران»، (۱۳۸۷)، دبیرخانه مجلس خبرگان.
۵. روحانی، حسن، (۱۳۸۹)، *امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران*.
۶. روحانی، حسن، *اندیشه‌های سیاسی اسلام*، (۱۳۸۸)، تهران، انتشارات کمیل، جلد‌های اول و دوم.
۷. سایت شبکه آموزش، شبکه فرصت‌های برابر آموزشی، (۱۳۸۶)، *هرم سنی جمعیت*.
۸. سایت جغرافیا، (۱۳۸۶)، *هرم سنی جمعیت* <www2.irib.ir/amouzesheh/d/page_sh.asp?key=980v=358>
۹. سایت اطلاع‌رسانی مدیریت بحران ایران. <<http://qomgeo3.blogfa.com/post-6.aspx>>
۱۰. سلامت نیوز، (۱۳۸۷). <www.idman.ir/news.aspx?r=0d7a9cd2-9285-4999-850b-f32750e03556>
۱۱. *سیاست کلی برنامه پنجم توسعه مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام*.
۱۲. عابدی جعفری و همکاران، *بررسی نیازهای منابع انسانی برنامه پنجم توسعه؛ رویکردی آینده‌پژوهی*، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، (در دست انتشار).
۱۳. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جدول شماره ۱. شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی برنامه چهارم.
۱۴. کریم‌زاده‌عقدا، محمد، (۱۳۸۷)، *خاک‌های ایران* <<http://soils.blogfa.com/post-15.aspx>>

۱۵. گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۸۶، بانک مرکزی ج.ا. ایران، جدول آماری، جدول شماره ۵۳، ضریب جینی در مناطق شهری.
۱۶. «مدیریت و سرمایه اجتماعی (۲)»، (۱۳۸۸)، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
۱۷. میری‌آشتیانی، الهام، فرسایش سرمایه اجتماعی در ایران، در سرمایه اجتماعی، تهران، پژوهشکده تحقیقات اجتماعی، تهران.
۱۸. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، (۱۳۸۷)، شاخص‌های عمده نیروی کار در جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در نقاط شهری و روستایی
۱۹. مرکز تحقیقات استراتژیک، (۱۳۸۸)، «سیاست‌های الگوی مطلوب توسعه»، معاونت پژوهش‌های اقتصادی
۲۰. نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی ج.ا.ا.، سه ماه دوم سال ۱۳۸۸، شماره ۵۷.
۲۱. هرسی، پاول و بلانچارد، کنت اچ، «مدیریت رفتار سازمانی: استفاده از منابع انسانی»، ترجمه قاسم کبیری، تهران، انتشارات ماجد، چاپ ششم، (۱۳۷۸).

منابع لاتین

22. Anderson, R. Lanier. (1998), "Truth and Objectivity in Perspectivism". *Synthese*, 115, No. 1.
23. Annis, David. (1978), "A Contextualist Theory of Epistemic Justification", in *American Philosophical Quarterly*, 15.
24. Portes, Alejandro (1998). "Social Capital: It's origins and application in contemporary sociology", *Annual Review of Sociology*, 24.
25. Price, A. W. (2008). *Contextuality in Practical Reason*, Oxford University Press.
26. Ronald N. Giere. (2006). *Scientific Perspectivism*, University of Chicago Press.
27. Schaffer, Jonathan. (2004). "From Contextualism to Contrastivism", *Philosophical Studies* 119.
28. Stanley, Jason. (2005). *Knowledge and Practical Interests*. New York: Oxford University Press.
29. Steenhuis, Harnojan & Debruijn, Erik, (2006), "International Shop floor Level Productivity Differences", *Journal of Manufacturing Technology Management*, Vol. 17, No. 1.
30. UN Development Program: <http://www.undp.org>
31. Williamson Oliver, (1996), *The Mechanisms of Governance*, Oxford University Press.
32. World Bank, (2006), *Where is The Wealth of Nations?*, Washington, D. C.